

پژوهش‌های حقوقی

شماره ۱۳

هزار و سیصد و هشتاد و هفت - نیمسال اول

مقالات

- بهینه‌سازی قراردادهای بیع متقابل در صنعت نفت ایران
- قطعنامه ۱۸۳۵ شورای امنیت: زمینه و دورنما در برداشتی حقوقی
- موارد عدم تعهد بیمه‌گر در بیمه‌های اشخاص
- جرم‌انگاری انکار هولوکاست: مطابق یا مغایر حقوق بشر؟
- حوادث اتمی و اصول مسئولیت مدنی
- قاعده منع توسل به زور پس از بحران اخیر اوستیای جنوبی

موضوع ویژه: حمایت حقوقی از اشخاص دارای معلولیت

- تحول گفتمانی: حق‌ها و آزادی‌های معلولان در آئینه حقوق بشر معاصر
- تأملی بر قانون جامع حمایت از حقوق معلولان
- حقوق آموزشی کودکان معلول در ایران: ضرورت همگامی با تحولات بین‌المللی
- سازوکارهای حمایت از حق اشتغال اشخاص دارای معلولیت
- حمایت از اشخاص دارای معلولیت در درگیری‌های مسلحانه
- نگاهی به حمایت از حقوق اشخاص دارای معلولیت در جامعه اروپا
- بازداشتگاه مناسب برای معلولان زندانی از منظر دیوان اروپایی حقوق بشر

نقد: لایحه قانون مجازات اسلامی

- آسیب‌شناسی لایحه قانون مجازات اسلامی از منظر عقلانیت گفتاری
- جایگاه بزه‌دیده در لایحه قانون مجازات اسلامی: نقد بزه‌دیده‌شناسانه باب کلیات
- مسئولیت کیفری اشخاص حقوقی در لایحه قانون مجازات اسلامی
- واکاوی لزوم استیذان در قصاص





جایگاه بزه‌دیده در لایحه قانون مجازات اسلامی: نقد بزه‌دیده‌شناسانه باب کلیات (مواد ۱-۱۱۱ تا ۲-۱۶۶)

دکتر مهرداد رایجیان اصلی*

چکیده: هرچه قوانین کیفری از نوشتگان یکپارچه‌تر و مبتنی بر آموزه‌های حقوقی و نظریه‌های ثابت شده علمی برخوردار باشند، قوانینی باقوام‌تر خواهند بود که بهتر از عهده برقراری نظم عمومی و پیشگیری عادلانه از جرم برآمده و به بازپروری انسان‌مدارانه بزهکاران و بویژه بازسازی منصفانه بزه‌دیدگان و جبران آثار بزه‌دیدگی آنان کمک خواهند کرد. لایحه قانون مجازات اسلامی در حوزه بزه‌دیدگان، از ترمینولوژی یکپارچه‌ای استفاده نکرده و بدین‌سان، جایگاه روشن و مشخصی برای آنان در نظام عدالت جنائی فراهم نمی‌کند. با وجود این، نوآوری‌ها و پیشرفتهایی - بویژه نسبت به قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ - در این لایحه ملاحظه می‌گردند که از توجه و آگاهی نویسندگان به یافته‌ها و نظریه‌های بزه‌دیده‌شناسی و اهمیت بازتاب آنها در قوانین کیفری و اجرای بهتر عدالت جنائی حکایت می‌کند. برای نمونه، فلسفه اصل صلاحیت شخصی بزه‌دیده‌مدار، به منزله یکی از مهمترین اصول حقوق بین‌المللی کیفری، بر مدار حمایت از بزه‌دیده می‌چرخد. همچنین، این لایحه در مورد چگونگی اجرای محکومیت‌های مالی، بر حمایت از حقوق بزه‌دیده تأکید کرده است. پیش‌بینی سازوکارهای عدالت ترمیمی و گسترش کیفرزدایی در راستای حمایت هم‌زمان از جامعه، بزهکار و بزه‌دیده نوآوری‌های مهم دیگری هستند که آثار اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی مهمی می‌توانند برای جامعه و نظام عدالت جنائی به همراه داشته

* دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی از دانشگاه شهید بهشتی و مدرس دانشگاه

باشند. به این موارد باید تقویت جایگاه بزه‌دیده در مقررات تخفیف و تعلیق مجازات یا توجه ویژه به جایگاه او در جبران دولتی یا عمومی خسارت‌های مادی و معنوی، و نیز در مقرراتی چون عفو و جرم‌های قابل گذشت را هم افزود.

کلیدواژه‌ها: لایحه قانون مجازات اسلامی، بزه‌دیده، بزه‌دیده‌شناسی، عدالت ترمیمی، جبران، عدالت جنائی

درآمد

لایحه قانون مجازات اسلامی (زین پس، لایحه ق.م.ا.) که در چهار باب (کلیات، حدود، قصاص و دیات) به مجلس شورای اسلامی تقدیم شده است، حاوی نوآوری‌ها و پیشرفتهایی نسبت به قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ (زین پس، ق.م.ا. ۱۳۷۰) و در همان حال، دارای کاستی‌هایی است که بررسی همه‌جانبه حقوقدانان، جرم‌شناسان و دیگر متخصصان مربوط را می‌طلبد. در این میان، بررسی جایگاه بزه‌دیده در باب کلیات این لایحه مطالبی را مطرح می‌کند که در مجموع می‌توان آنها را مثبت ارزیابی کرد، به این شرط که عمده آنها پس از گذشتن از صافی‌های کارشناسانه، به تصویب قانونگذار برسند. اگرچه بهتر بود که نویسندگان لایحه با بهره‌گیری از ترمینولوژی یکپارچه بزه‌دیده‌شناختی به شکل منسجم‌تری به جایگاه بزه‌دیده توجه می‌کردند، ولی همین میزان از تحول و پیشرفت را نسبت به قوانین گذشته، و بویژه نسبت به ق.م.ا. ۱۳۷۰، نیز باید به فال نیک گرفت.

مطالبی را که در این زمینه مطرح می‌شوند، نخست می‌توان از نظرگاه ترمینولوژی بزه‌دیده‌شناسی تحلیل کرد (الف). در اینجا نوعی آشفتگی و ناهماهنگی در انتخاب واژگان به چشم می‌خورد که خوب است پیش از تصویب در مجلس شورای اسلامی یکپارچه شوند. با وجود این، از نوآوری‌های لایحه در زمینه توجه به بزه‌دیده نیز نباید چشم پوشید که مهمترین نمونه‌های آنها در این مقاله دسته‌بندی و تحلیل شده‌اند (ب). برخی از این نوآوری‌ها، در ق.م.ا. ۱۳۷۰ پیش‌بینی نشده‌اند (مانند اصل صلاحیت شخصی بزه‌دیده‌مدار)، و بعضی دیگر در قوانین خاصی مانند قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (مصوب آبان ۱۳۷۷) پیشینه داشته‌اند و از اینرو، تنها نسبت به ق.م.ا. ۱۳۷۰ حاوی نوآوری‌اند. همچنین، پیشرفتهای لایحه نسبت به ق.م.ا. ۱۳۷۰ در توجه به جایگاه بزه‌دیده

شایان توجه‌اند (پ) که به‌طور عمده مثبت ارزیابی شده‌اند. اینها مواردی را شامل می‌شوند که نسبت به ق.م.ا. ۱۳۷۰ کاملتر و در جهت اصلاح مقررات آن بوده‌اند و بر همین پایه، به‌طور عمده در راستای تقویت حمایت از بزه‌دیده تحلیل شده‌اند.

افزون بر این موارد، همسانی‌هایی نیز در زمینه جایگاه بزه‌دیده در لایحه و ق.م.ا. ۱۳۷۰ وجود دارند که چون مطلب تازه‌ای دربردارند، از طرح آنها خودداری شده است؛ از جمله: تصریح به قاعده استرداد مال بزه‌دیده و لزوم جبران خسارت او در ماده ۶-۱۱۴ که مفاد ماده ۹ ق.م.ا. ۱۳۷۰ را تکرار می‌کند؛ یا تأکید بر پرداخت ضرر و زیان مدعی خصوصی (بزه‌دیده) در آزادی مشروط که هرچند می‌توان آن را بازتابی از عدالت ترمیمی و توافقی قلمداد کرد، ولی مطلب تازه‌ای در خصوص شرایط آزادی مشروط در ماده ۳۸ ق.م.ا. ۱۳۷۰ بیان نمی‌کند.

گذشته از بابهای دوم تا چهارم لایحه (حدود، قصاص و دیات)، مطالب معرفی شده در سه بخش پیش گفته را می‌توان به شرح زیر بررسی و تحلیل کرد:

الف - ترمینولوژی بزه‌دیده: آشفتگی و عدم یکپارچگی در انتخاب واژگان

در لایحه ق.م.ا.، همچون ق.م.ا. ۱۳۷۰، واژگان گوناگونی برای یک مفهوم (بزه‌دیده) به‌کار رفته‌اند که اگر کنار هم قرار گیرند، نوعی آشفتگی و عدم یکپارچگی را در ترمینولوژی بزه‌دیده به تصویر می‌کشند. اگرچه هر یک از این واژگان نمایانگر حوزه خاصی از علوم جنائی‌اند و معنای خاصی را دربردارند، ولی محتوا و مضمون آنها یکی بوده و بهتر است در متن یک قانون به شکل یکپارچه به‌کاربرده شوند تا دادرسان، حقوقدانان، جرم‌شناسان و دانشجویان را به تردید و برداشتهای مختلف نیندازند. برای نمونه، دو واژه شاکی و مدعی خصوصی که در میان این واژگان بیشترین کاربرد را داشته‌اند،^۱ بزه‌دیده‌ای را بیان می‌کنند که در پی بزه‌دیدگی شکایت کرده (شاکی) و سپس برای مطالبه ضرر و زیان ناشی از جرم ممکن است به دادگاه کیفری دادخواست بدهد (مدعی خصوصی)، و بدین سان، واژگانی

۱. برای نمونه، برای شاکی و شاکای خصوصی، نک: ماده ۵-۱۱۲، بندهای ۳-۱ ماده ۳-۱۲۱، بندهای ۱ و ۲ ماده ۹-۱۲۱ و تبصره آن، تبصره ۲ ماده ۳-۱۲۳، بند ۱ ماده ۲-۱۵۱، ماده ۹-۱۵۳، مواد ۱-۱۶۳ (و تبصره آن) تا ۴-۱۶۳، ماده ۲-۱۶۴ (و دو تبصره آن)؛ و نیز در مورد مدعی خصوصی، نک: تبصره ۲ ماده ۳-۱۲۳، بند ۱ ماده ۲-۱۵۱، ماده ۹-۱۵۳، بند ۳ ماده ۵-۱۵۴، و ماده ۱۱-۱۶۴.

از آئین دادرسی کیفری شمرده می‌شوند. همین مطلب درباره واژه محکوم‌له^۲ درست است که به‌طور معمول، بزه‌دیده‌ای را بیان می‌کند که حکمی به سود او صادر شده است. از سوی دیگر، واژه مجنی‌علیه^۳ تعبیری فقهی و ترجمان بزه‌دیده‌ای است که جنایتی (جرمی) علیه او ارتکاب یافته است و از اینرو، واژه‌ای از حقوق کیفری به شمار می‌رود. در این میان، واژگان متضرر از جرم و زیان‌دیده^۴ از یک‌سو، چون بر مفهوم «ضرر و زیان ناشی از جرم» مبتنی‌اند، واژگانی از آئین دادرسی کیفری محسوب می‌شوند، و از سوی دیگر، واژگانی بزه‌دیده‌شناختی نیز شمرده می‌شوند، زیرا مفهوم «زیان» رکن اساسی تعریف بزه‌دیده را می‌سازد. سرانجام، کاربرد واژه بزه‌دیده^۵ در لایحه^۶، که بر خلاف واژگان پیش‌گفته در ق.م.ا. ۱۳۷۰ پیشینه‌ای نداشته، حکایت از توجه نویسندگان لایحه به بزه‌دیده‌شناسی دارد.

از اینرو، می‌توان گفت هیأتی که در فرایند نگارش پیش‌نویس‌های لایحه دست‌داشته‌اند، ثابت و یکدست نبوده یا هماهنگی لازم را، برای نمونه، از رهگذر نشستهای مشترک منظم و سازمان‌یافته، نداشته‌اند و گرنه دلیلی ندارد که در متن یک لایحه برای بیان یک مفهوم

۲. برای نمونه، نک: تبصره‌های ۱ و ۲ ماده ۸-۱۱۴.

۳. برای نمونه، نک: ماده ۴-۱۲۱ و تبصره آن، و ماده ۵-۱۲۱.

۴. برای نمونه، برای متضرر از جرم، نک: بند ماده ۶-۱۱۲، ماده ۴-۱۶۳، ماده ۲-۱۶۴؛ و نیز در مورد زیان‌دیده، نک: مواد ۱۱-۱۲۱ و ۳-۱۶۱.

۵. در مورد کاربرد این واژه در نوشتگان دانشگاهی و تقنینی، نک: مهرداد رایجیان اصلی، *بزه‌دیده‌شناسی حمایتی*، تهران، نشر دادگستر، چاپ اول، ۱۳۸۴، ص ۱۶، پانوش ۵؛ و در مورد پیشینه تاریخی این واژه بویژه در مصوبات فرهنگستان ایران، نک: عبدالعلی توجهی، *جایگاه بزه‌دیده در سیاست جنائی ایران*، رساله دکتری، دانشگاه تربیت مدرس، ۱۳۷۷، ص ۲۱. در این میان، نقشی که دانشگاهیان در رواج دادن این واژه در نوشتگان فارسی علوم جنائی داشته‌اند، به مراتب مهم‌تر به نظر می‌رسد. در همین راستا، می‌توان توجه سیاستگذاران، قانونگذاران و از جمله، نویسندگان لایحه کنونی به این واژه را نیز پیامد تلاشهای استادانی چون دکتر کی‌نیا و دکتر نجفی ابرندآبادی در دو دهه اخیر دانست، در حالی که به رغم مصوبه فرهنگستان ایران در پایان دهه ۱۳۱۰ خورشیدی، کاربرد این واژه از چند رأی دیوان عالی کشور فراتر نرفت (همان). به همین دلیل، بر خلاف آنچه بعضی پنداشته‌اند (عباس شیری، «رفتار کرامت مدار با بزه‌دیدگان «دادخواهی»»، *فصلنامه مطالعات پیشگیری از جرم*، ش ۴، ۱۳۸۶، ص ۱۸)، استفاده از ظرفیتهای ادبیات بومی و ملی در نوشتگان دانشگاهی، بیش از جعل بدون بازتاب یک واژه از سوی فرهنگستان، می‌تواند در غنای نوشتگان دانشگاهی و تحول نظام حقوقی یک کشور نقش داشته باشد.

۶. برای نمونه، نک: بند ۳ ماده ۲-۱۵۱، بند ۹ ماده ۵-۱۵۲، ماده ۱-۱۵۴، و تبصره ۲ ماده ۴-۱۶۳.

واژگانی مختلف با معناهای گوناگون و حتی خارج از قلمرو قانون مجازات اسلامی به کار روند. این ناهماهنگی و عدم یکپارچگی افزون بر آثار حقوقی و جرم‌شناختی خاصی که می‌تواند به همراه بیاورد، نوعی سردرگمی و آشفتگی را در دانشکده‌های حقوق و دادگاهها نیز می‌تواند در پی داشته باشد. دانشجویی که حقوق کیفری را در لایحه مواد قانون مجازات اسلامی فرا می‌گیرد، خود را میان واژگان گوناگونی گرفتار می‌یابد که این پراکندگی او را از پی بردن به فلسفه آنها باز می‌دارد و حتی ممکن است از سهمی که جرم‌شناسی و بزه‌دیده‌شناسی در تحول حقوق کیفری و قوانین مبتنی بر آن داشته‌اند، غافل بماند. همین طور، دادرسی که به پرونده کیفری رسیدگی می‌کند، ممکن است بزه‌دیده را شاکی ساده‌ای بینگارد که فقط پیگرد کیفری جرمی را به جریان انداخته، یا او را فقط مدعی‌ای بشمارد که تنها به دنبال استرداد مال خود یا دریافت خسارت مادی وارد بر خویش است. این دادرسی ممکن است مجال آن را نیابد تا دریابد که مجنی‌علیه افزون بر حس سزادهی به بزه‌کار، به درد و رنجهای عاطفی و حیثیتی برخاسته از جرم نیز دچار شده که هرگز با مجازات مرتکب التیام پیدا نمی‌کنند. اینها همه مسائلی هستند که از رهگذر ترمینولوژی بزه‌دیده به یافته‌ها و نظریه‌های جرم‌شناسی و بزه‌دیده‌شناسی پیوند می‌خورند و فلسفه قوانین کیفری را با واقعیت‌های زندگی اجتماعی و علت‌شناسی رفتار و محیط اجتماعی سازگار می‌سازند. اگر دادرسی به اهمیت مفهوم بزه‌دیده در قوانین کیفری و نقش مهم او در نظام عدالت جنائی پی ببرد، بهتر می‌تواند نگرانی‌های برهم خوردن نظم عمومی و دغدغه جبران آثار جرم بر بزه‌دیده را مرتفع ساخته و ضرورت‌های اصلاح و بازپروری بزه‌کار را نیز در نظر گیرد.

باری، با وجود این، لایحه ق.م.ا. دارای نوآوری‌ها و پیشرفتهایی است که در صورت یکپارچه ساختن ترمینولوژی بزه‌دیده به شکل مطلوبتری می‌تواند کاستی‌های ق.م.ا. ۱۳۷۰ را پُر کرده و به اجرای عدالت جنائی کمک کند.

ب - نوآوری‌های لایحه

لایحه ق.م.ا. نوآوری‌هایی دارد که نه تنها در نوع خود جالب و مثبت‌اند، بلکه می‌توانند به ارتقاء جایگاه بزه‌دیده در نظام عدالت جنائی نیز کمک کنند. بی‌گمان، این نوآوری‌ها در صورت تصویب (و صد البته، اجرا) می‌توانند نظام عدالت جنائی ایران را در آغاز هزاره

سوم یک گام به جلو ببرند.

۱. پیش‌بینی اصل صلاحیت شخصی منفعل (یا اصل صلاحیت شخصی بزه‌دیده‌مدار)

بر خلاف ماده ۷ ق.م.ا. ۱۳۷۰ که فقط اصل صلاحیت شخصی فعال^۷ را پذیرفته بود، ماده ۶-۱۱۲ لایحه ق.م.ا. اصل صلاحیت شخصی منفعل^۸ را نیز پذیرفته است.^۹ فلسفه صلاحیت شخصی در حقوق بین‌المللی کیفری و حقوق کیفری بین‌المللی این است که حفظ نظم عمومی داخلی از جنبه بیرونی به مراتب از حفظ آن از جنبه درون سرزمینی دشوارتر است،^{۱۰} زیرا حاکمیت دولت بیگانه اجازه نمی‌دهد که دولت زیان‌دیده قوانین کیفری خود را بر مرتکب یا به سود بزه‌دیده‌ای که تبعه اوست، اعمال کند. ولی، با گذشت زمان، دولتها به تجربه پذیرفتند که قوانین کیفری خود را بر جرمهایی که اتباعشان در خارج از قلمرو سرزمینی آنها مرتکب شده‌اند و نیز بر جرمهای علیه بزه‌دیدگان تبعه خود، اعمال کنند. پس، این تحول، نخست نسبت به اتباعی بود که با ارتکاب جرم در خارج از سرزمین دولت متبوع خود، نظم عمومی داخلی آن را نقض می‌کردند و به همین دلیل، به صلاحیت شخصی فعال - یعنی، صلاحیت بر پایه فعل ارتكابی شخص بزه‌کار - مشهور شده است. ولی به تدریج اتباعی را که در سرزمین بیگانه بزه‌دیده جرمی می‌شدند هم دربرگرفت و به همین دلیل، به صلاحیت شخصی منفعل - یعنی، صلاحیت بر پایه اثر جرم ارتكابی علیه بزه‌دیده - موسوم شده است.^{۱۱} بدین‌سان، از آنجا که صلاحیت شخصی

7. active personality jurisdiction

یا اصل صلاحیت شخصی بزه‌کارمدار

8. passive personality jurisdiction

۹. ماده ۶-۱۱۲: «هرگاه تبعه بیگانه در خارج از ایران علیه تبعه ایرانی یا علیه کشور ایران مرتکب جرمی شود و در ایران یافت شود بر طبق قوانین جزایی جمهوری اسلامی ایران به جرم او رسیدگی می‌شود...». البته، این ماده در آن بخش که از جرم علیه کشور ایران نام می‌برد، به اصل صلاحیت حمایتی یا واقعی نیز اشاره می‌کند. وانگهی، بند ۳ این ماده که یکی از شرایط اعمال آن را بیان می‌کند، به جایگاه بزه‌دیده در جرمهای قابل گذشت نیز توجه کرده است: «... مشروط بر اینکه: ... ۳- در جرائم قابل گذشت، متضرر از جرم شکایت کرده باشد».

۱۰. حسینقلی حسینی‌نژاد، حقوق کیفری بین‌الملل، نشر میزان، چاپ اول، ۱۳۷۳، ص ۴۸.

۱۱. در مورد دو اصطلاح صلاحیت شخصی فعال و صلاحیت شخصی منفعل، با توجه به ابهامی که واژگان فعال و منفعل ممکن است در انتقال معنا ایجاد کنند، بهتر است هریک از دو اصطلاح را بر پایه موضوع اصلی آنها (بزه‌کار و بزه‌دیده) مفهوم‌سازی کرد. به همین دلیل، در متن از دو اصطلاح صلاحیت شخصی

شخصی منفعل بر پایه فلسفه حمایت از بزه‌دیدگان استوار است، آن را باید بازتابی از بزه‌دیده‌شناسی دانست که به قوانین کیفری راه‌یافته است. در نتیجه، توجه نویسندگان لایحه ق.م.ا. به این تحول مهم حقوق بین‌المللی کیفری درخور تحسین به نظر می‌رسد.

۲. حمایت کیفری تبعی از حقوق مالی بزه‌دیده

ماده ۸-۱۱۴ لایحه^{۱۲} با اقتباس از ماده ۲ قانون نحوه اجرای محکومیت‌های مالی (۱۳۷۷/۸/۱۰) در صدد حمایت از اشخاصی است که حقوق مالی‌شان تضییع شده است. در شرایطی که قانون ۱۳۷۷ به شکل مفصلتری نحوه اجرای محکومیت‌های مالی را پیش‌بینی کرده است، معلوم نیست چه ضرورتی نویسندگان لایحه را واداشته تا مفاد یکی از مواد آن قانون را تکرار کنند؟ البته تبصره‌های سه‌گانه ماده ۸-۱۱۴ دربردارنده نکاتی هستند که در قانون ۱۳۷۷ نیامده‌اند. در این میان، تبصره‌های ۱ و ۲ با نام بردن از «محکوم‌له» به‌طور ضمنی به جایگاه بزه‌دیده (به منزله یکی از مصداق‌های محکوم‌له) توجه کرده‌اند. ولی، با توجه به ماهیت کیفری لایحه بهتر بود مفاد ماده یادشده با نوشتگان کیفری بازنویسی می‌شد تا با فضای مقرراتی که قرار است به منزله قانون مجازات اسلامی به تصویب برسند، سازگارتر می‌شد.

بدین‌سان، با درنظر گرفتن این نقد، مفاد ماده ۸-۱۱۴ را که در ق.م.ا. ۱۳۷۰ پیشینه‌ای نداشته است، می‌توان در راستای حمایت از حقوق بزه‌دیده قلمداد کرد که برخی از نویسندگان، آن را ذیل حمایت کیفری از طلب به بحث گذاشته‌اند.^{۱۳} البته، از آنجا که این ماده رفتار مرتکب در عدم تأدیه موضوع محکومیت مالی را جرم‌انگاری نکرده، بهتر است در بخشهایی که بازداشت محکوم علیه را برای محکومیت‌های مالی کیفری (مانند ضرر و زیان ناشی از جرم یا دیه) پیش‌بینی می‌کند، آن را حمایت کیفری تبعی از بزه‌دیده به شمار آورد.^{۱۴} زیرا به تبع پرونده کیفری‌ای که به محکومیت مالی بزهکار انجامیده است، بازداشت محکوم علیه را، گذشته از میزان اثر آن بر احقاق حق محکوم له (بزه‌دیده)، به

←

بزهکارمدار و بزه‌دیده‌مدار هم استفاده شده است.

۱۲. به دلیل پیشینه این ماده در قانون ۱۳۷۷ و نیز بلندبودن آن از آوردن متن ماده خودداری می‌شود.

۱۳. منصور رحمدل، «حمایت کیفری از طلب»، مجله حقوقی دادگستری، ش ۵۵، تابستان ۱۳۸۵.

۱۴. درباره حمایت کیفری تبعی، نک: مهرداد رایجیان اصلی، همان، صص ۸۱-۸۰.

منظور حمایت از حق او مقرر می‌دارد.

۳. پیش‌بینی عدالت ترمیمی در راستای احقاق حق جبران برای بزه‌دیده

یکی از نوآوری‌های لایحه ق.م.ا. که باز هم در ق.م.ا. ۱۳۷۰ پیشینه‌ای نداشته است، پیش‌بینی روشهای عدالت ترمیمی بویژه در راستای احقاق حق بنیادی جبران برای بزه‌دیدگان است. این مقررات از توجه نویسندگان لایحه به ضرورت عدالت ترمیمی در کنار عدالت جنائی سزادهنده و آگاهی آنان از این واقعیت حکایت می‌کند که بهره‌گیری از روشهای ترمیمی به کارایی بهتر عدالت جنائی در پیشگیری از جرم و مبارزه با بزهکاری کمک خواهد کرد. فلسفه عدالت ترمیمی عبارت است از بازسازی بزه‌دیدگان، بازسازی بزهکاران و ترمیم نظم به‌هم‌خورده اجتماعی در نتیجه جرم ارتكابی.^{۱۵} در کنار امتیازها و کاستی‌هایی که برای عدالت ترمیمی برشمرده‌اند،^{۱۶} تردیدی نیست که بهره‌گیری متوازن، خردورزانه و سازمان‌یافته از آن در کنار عدالت جنائی کلاسیک، می‌تواند هم برای بزه‌دیده و بزهکار سودمند باشد و هم برای جامعه راهگشا.

ماده ۱۱-۱۲۱ لایحه^{۱۷} ذیل مبحث اول از فصل دوم (تقسیم‌بندی مجازاتها)، اقدام مرتکب پس از ارتكاب جرم، بویژه تلاشهای وی برای جبران خسارت یا اقدامات او جهت صلح و سازش با بزه‌دیده، را یکی از شرایط تعیین مجازات و اعمال دیگر ضمانت اجراهای کیفری دانسته است.^{۱۸} ماده ۱۲-۱۲۱،^{۱۹} از همان مبحث، اصل را بر ترافیعی و

۱۵. جان بریث ویت، «عدالت ترمیمی»، ترجمه مهرداد رایجیان اصلی، مجله تحقیقات حقوقی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، شماره ۴۳، بهار و تابستان ۱۳۸۵.

۱۶. همان، صص ۵۳۸-۵۳۳.

۱۷. ماده ۱۱-۱۲۱: «در مجازاتهای تعزیری و بازدارنده، آثاری که مجازات بر زندگی آینده بزهکار و خانواده‌اش خواهد داشت باید در نظر گرفته شود و در تعیین مجازات یا اعمال تخفیف، تعلیق، تعویق یا تبدیل مجازات، دادگاه به‌طور متقابل اوضاع و احوالی را که له یا علیه مرتکب وجود دارد در نظر خواهد گرفت و در راستای انجام این ملاحظات به موارد ذیل به‌طور ویژه توجه خواهد کرد: ... (۶) اقدامات مرتکب پس از ارتكاب جرم خصوصاً تلاشهای وی در جهت جبران خسارت یا اقدامات او جهت صلح و سازش با زیان‌دیده».

۱۸. امروزه، جبران خسارت و دیگر سازوکارهای غیررسمی سازش و جبران به شکل ملاکهای بین‌المللی در پرتو یافته‌های بزه‌دیده‌شناسی حمایتی درآمده که بازتاب آن را می‌توان در برخی از سندهای بین‌المللی بزه‌دیده‌مدار ملاحظه کرد. برای نمونه، نک: مهرداد رایجیان اصلی، «بزه‌دیده‌شناسی حمایتی در پرتو اعلامیه

حضوری بودن رسیدگی‌های کیفری در امور حق‌الناس و لزوم سازش و مصالحه میان بزه‌دیده و بزه‌کار گذاشته است.

گذشته از بازتاب‌های دیگر عدالت‌ترمیمی در سایر مواد لایحه، که به مناسبت بحث‌های بعدی تحلیل خواهند شد، توجه به روش‌های ترمیمی به منزله نمودی از عدالت توافقی و مسالمت‌مدار می‌تواند روحیه مذاکره و کدخدانمشی را میان مردم رواج داده و فرهنگ سازش و آشتی را به جای فرهنگ انتقام و کیفرگرایی در جامعه حاکم کند. نسل جدید جامعه ایران بیش از هر چیز نیازمند آشنا شدن با چنین فرهنگی و خو گرفتن با چنین روحیه‌ای است. هرچه جامعه صمیمی‌تر و صلح‌طلب‌تر باشد، پویاتر و کارآمدتر خواهد بود. پس، چقدر خوب است که قانونگذار نیز در رواج دادن این فرهنگ خود را سهم کند. در چنین جامعه‌ای بزه‌دیدگان با اعتماد به نظام عدالت جنائی و حتی به بزه‌دیده‌سازان خود، امید بیشتری به جبران آثار بزه‌دیدگی‌شان پیدا خواهند کرد.

۴. گسترش کیفرزدایی از رهگذر تعویق مجازات و نظام نیمه‌آزادی در راستای حمایت از بزه‌دیده

یکی از ویژگی‌های سیاست جنائی معاصر گرایش به محدود کردن گستره مجازات به منظور هم‌تراز ساختن راهبردهای مبارزه با بزه‌کاری است. از دیدگاه سیاست جنائی، رفتارهایی که واکنش اجتماعی سازمان‌یافته کیفری را باید به دنبال داشته باشند، از پیش باید در قانون تعیین شده باشند (جرم‌انگاری). با این‌همه، رفتار مجرمانه ناگزیر اعمال ضمانت اجرای کیفری را ایجاد نمی‌کند، بلکه سیاست جنائی برای کارایی بهتر در برابر پدیده مجرمانه باید خود را به واکنشها و پاسخهای غیرکیفری نیز مجهز کند. این واکنش غیرکیفری ناگزیر به معنای سلب کردن ویژگی کیفری عمل ارتكابی نیست، بلکه

←

اصول بنیادی عدالت برای بزه‌دیدگان و قربانیان سوءاستفاده از قدرت»، مجله پژوهش‌های حقوقی، شماره ۷، نیمسال اول ۱۳۸۴، صص ۳۸-۳۹.

۱۹. ماده ۱۲-۱۳: «نحوه رسیدگی و کیفیت دادرسی قضائی در جرائمی که مجازاتهای آنها حق‌الناس است باید به شکل توافقی و با حضور طرفین انجام گیرد و با تفهیم سیاست کیفری در مورد این مجازاتها باید حتی‌الامکان طرفین دعوا را ابتدا به مصالحه و سازش دعوت نمود و در صورت موافقت طرفین، پرونده را مختومه و یا در صورت لزوم به مراجع قانونی مربوط از قبیل شوراهای حل اختلاف و داوری، احاله کرد».

جرح و تعدیل واکنش کیفری در قالب کاهش شدت یا حذف آن را هم دربر می‌گیرد (کیفرزدایی).^{۲۰}

کیفرزدایی ممکن است به شکل معافیت از کیفر، یا به منزله ضمانت اجراهای بینابین یا کیفرهای اجتماع‌محور از رهگذر روشهایی مانند تعویق مجازات یا نظام نیمه‌آزادی باشد. نویسندگان لایحه ق.م.ا.، فراتر از سازوکارهای پیش‌بینی‌شده کیفرزدایی در ق.م.ا. ۱۳۷۰،^{۲۱} ضمن پیش‌بینی هر سه حالت، به جایگاه بزه‌دیده و، در واقع به حقوق او، بی‌توجه نبوده‌اند، زیرا سیاست جنائی معاصر در کنار ضرورت‌های سزادهی به مجرم، پیشگیری از جرم، و بازپروری بزهکار، هرگز نمی‌تواند اهمیت جایگاه بزه‌دیدگان در نظام عدالت جنائی و احقاق حقوق آنان را نادیده بگیرد. بدین‌سان، حقوق کیفری به منزله کانون سیاست جنائی سنجیده و کارآمد، ممکن است در جرم‌های خرد یا کم‌شدت ضمن ارفاق به بزهکار به منظور بازپروری و بازپذیری اجتماعی وی، معافیت او از کیفر را منوط به جبران زیان واردشده یا پذیرفتن مسؤلیت جبران آن سازد.^{۲۲}

در این میان، پاسخ به جرم ممکن است از رهگذر تعویق مجازات مورد جرح و تعدیل واقع شده و به بزهکار فرصت داده شود تا زیان واردشده را جبران کرده یا مسؤلیت جبران آن را بپذیرد.^{۲۳} تعویق مجازات در این مورد، شرطی برای بهره‌مندی بزهکار از امتیاز

۲۰. مارک آنسل، دفاع اجتماعی، انتشارات دانشگاه تهران، چاپ سوم، پائیز ۱۳۷۵، ص ۱۰۵.

۲۱. در ق.م.ا. ۱۳۷۰، افزون بر تخفیف و تبدیل مجازات، فقط تعلیق اجرای مجازات و آزادی مشروط در راستای سیاست کیفرزدایی پذیرفته شده‌اند.

۲۲. ماده ۱-۱۵۲ لایحه در این زمینه پیش‌بینی می‌کند: «در امور خلافی در صورت وجود کیفیات مخففه، چنانچه دادگاه تشخیص دهد مرتکب از طریق معافیت از کیفر اصلاح می‌شود و زیان وارده را جبران نموده یا ترتیب جبران آن را بدهد، پس از احراز مجرمیت متهم، می‌تواند حکم به معافیت از کیفر صادر نماید». وانگهی، دادگاه همزمان با صدور حکم معافیت از کیفر باید نسبت به دعوای ضرر و زیان بزه‌دیده نیز رأی مقتضی صادر کند (ماده ۳-۱۵۲).

۲۳. به موجب ماده ۲-۱۵۲ لایحه: «در جرائم مستوجب مجازات تعزیری یا بازدارنده در صورت وجود کیفیات مخففه چنانچه دادگاه تشخیص دهد مرتکب از طریق تعویق مجازات اصلاح می‌شود و زیان وارده را جبران نموده یا ترتیب جبران آن را بدهد، می‌تواند پس از احراز مجرمیت متهم، به مدت یک سال تعیین کیفر را به تعویق اندازد. تعویق ممکن است ساده یا مراقبتی باشد». تبصره‌های ۱ و ۲ ماده تعویق ساده و مراقبتی را تعریف می‌کنند. در این میان، یکی از شرایط تعویق مراقبتی می‌تواند عدم برقراری ارتباط با برخی اشخاص، از جمله بزه‌دیده، باشد (بند ۹ ماده ۵-۱۵۲) که زمینه احقاق حق تأمین امنیت بزه‌دیده را فراهم می‌سازد.

معافیت از کیفر است که در صورت موفقیت‌بار بودن دوران تعویق تحقق می‌یابد (ماده ۶-۱۵۲).

در هر دو مورد با فراهم شدن هم‌زمان امکان ترمیم نظم برهم خورده اجتماعی، بازسازی بزه‌کار، و جبران آثار بزه‌دیدگی بزه‌دیده، زمینه تحقق عدالت ترمیمی و توافقی در بستر نظام عدالت جنائی نیز فراهم می‌آید.

سرانجام، روشهای ترمیمی ممکن است در چارچوب ضمانت اجراهای بینابین، از رهگذر نظام نیمه‌آزادی، به حمایت از بزه‌دیده و احقاق حقوق او بینجامد. در این صورت، بزه‌کار، ضمن محکومیت به زندان و تحمل حبس، هم می‌تواند به یک فعالیت اجتماعی مثبت (حرفه‌ای، آموزشی...) در بیرون از زندان و نیز به اصلاح و بازپروری خود بپردازد، و هم می‌تواند در فرایند جبران آثار بزه‌دیدگی و بازسازی بزه‌دیده سهیم شود. بدین‌سان، نظام نیمه‌آزادی حس مسؤولیت‌پذیری بزه‌کار را تقویت کرده و روحیه سازش و آشتی را میان افراد جامعه رواج می‌دهد.^{۲۴}

پ - پیشرفتهای لایحه نسبت به ق.م.ا. ۱۳۷۰

افزون بر نوآوری‌های پیش‌گفته که در ق.م.ا. ۱۳۷۰ پیشینه‌ای نداشته‌اند، پیشرفتهایی نسبت به این قانون در لایحه ملاحظه می‌گردند که برخی از آنها را می‌توان با توجه به جایگاه بزه‌دیده تحلیل کرد.

۱. توجه آگاهانه به یافته‌های بزه‌دیده‌شناسی در تخفیف یا تبدیل مجازات

بند ۳ ماده ۲-۱۵۱ لایحه^{۲۵} که مفاد بند ۳ ماده ۲۲ ق.م.ا. ۱۳۷۰^{۲۶} را بازنویسی می‌کند، در

۲۴. ماده ۱-۱۵۴ لایحه در این زمینه پیش‌بینی می‌کند: «دادگاه صادرکننده حکم قطعی می‌تواند در محکومیت‌های تعزیری و بازدارنده شخصی را که به مجازات حبس کمتر از پانزده سال محکوم شده است مشروط به اینکه متعهد به اجرای یک فعالیت شغلی یا حرفه‌ای، آموزشی، حرفه‌آموزی، مشارکت در تداوم زندگی خانوادگی و درمان پزشکی شود که در فرایند اصلاح یا جبران خسارت وارد بر بزه‌دیده مؤثر است با رضایت وی تحت نظام نیمه‌آزادی قرار دهد...».

۲۵. به موجب این بند: «کیفیات مخففه عبارتند از: ... ۳- اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آنها مرتکب جرم شده است، از قبیل: رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده...».

زمینه تحریک بزه‌کار از سوی بزه‌دیده، از سه جهت قابل ارزیابی است: نخست، از نظرگاه حقوق کیفری، رفتار و گفتار تحریک‌آمیز بزه‌دیده یکی کیفیات تخفیف‌دهنده مجازات^{۲۷} شناخته شده است. دوم، از دیدگاه جرم‌شناسی، تحریک بزه‌کار از سوی بزه‌دیده یکی از شرایط یا اوضاع و احوالی است که پیش از رخداد جرم، فرایندگذار قصد به عمل مجرمانه^{۲۸} را شتاب می‌بخشد (شرایط و اوضاع و احوال پیش-جنائی).^{۲۹} و سوم، از منظر بزه‌دیده‌شناسی، تحریک بزه‌کار از سوی بزه‌دیده، از یک‌سو، نمایانگر نقشی است که بزه‌دیده می‌تواند در رخداد جرم داشته باشد و از سوی دیگر، یادآور نظریه‌ای است به نام شتاب‌دهندگی بزه‌دیده^{۳۰} (یا نقش شتاب‌دهنده یا اثرگذار بزه‌دیده).

بدین‌سان، اگر نویسندگان ق.م.ا. ۱۳۷۰ با اقتباس از قانون مجازات عمومی ۱۳۵۲ به‌طور ناآگاهانه یافته‌های بزه‌دیده‌شناسی را در بستر مقررات کیفری پذیرفته بودند، نویسندگان لایحه با به‌کار بردن واژه «بزه‌دیده» به جای «مجنی‌علیه» به‌طور آگاهانه بر تعامل یافته‌های جرم‌شناختی و آموزه‌های حقوق کیفری صحنه گذاشته‌اند. پذیرفتن این واقعیت، از این تحول در حقوق کیفری معاصر حکایت می‌کند که افزون بر ضرورت احراز مسؤولیت کیفری بزه‌کار برای تحمیل مجازات بر او، سرزنش‌پذیری یا تقصیر بزه‌دیده می‌تواند در کاهش پیامدهای مسؤولیت بزه‌کار نقش داشته باشد. به سخن دیگر، عدالت جنائی ممکن است در برخی موارد به جای حمایت از بزه‌دیده یا پیش از آن، به حمایت از مرتکبی برخیزد که اگر بزه‌دیده او را تحریک نمی‌کرد، چه بسا که جرمی مرتکب نمی‌شد. این سیاست از یک‌سو می‌تواند به پیشگیری از جرم و بزه‌دیدگی، به منزله غایت راهبردی نظام عدالت جنائی کمک کند. زیرا بزه‌دیده درمی‌یابد که چنانچه بزه‌دیدگی

←

۲۶. به موجب بند ۳ این ماده: «...جهات مخففه عبارتند از: ۳- اوضاع و احوال خاصی که متهم تحت تأثیر آنها مرتکب جرم شده است، از قبیل رفتار و گفتار تحریک‌آمیز مجنی‌علیه...».

27. mitigating factors/mitigator(s)

28. acting out

در این زمینه، نک: علی حسین نجفی ابرندآبادی و حمید هاشم‌بیک، دانشنامه جرم‌شناسی، چاپ اول، انتشارات دانشگاه شهید بهشتی، ۱۳۷۷، ص ۳.

29. pre-criminal situations

در این زمینه، نک: همان، ص ۲۶۹.

30. victim precipitation

در این زمینه، نک: مهرداد رایجیان اصلی، «بزه‌دیدگان و نظام عدالت جنائی»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۳-۵۲، پائیز و زمستان ۱۳۸۴، ص ۸۸.

پیامد تحریک بزه‌کار از سوی او باشد، از حمایت کیفری کامل بی‌بهره خواهد ماند و از اینرو، بیشتر احتیاط خواهد کرد تا بزه‌دیده نشود.^{۳۱} از سوی دیگر، این سیاست می‌تواند در هم‌ترازی حقوق بزه‌دیده و بزه‌کار، به منزله هدف راهبردی نظام عدالت جنائی، نیز مؤثر باشد.^{۳۲} زیرا اگرچه اعمال تخفیف مجازات از اختیارات دادرس در راستای سیاست فردی کردن قضائی مجازات‌هاست، ولی بی‌طرفی دادرس در بستر عدالت جنائی ایجاب می‌کند تا در صورت احراز تحریک، از اختیار خود در جهت تخفیف مجازات استفاده کند.

۲. تقویت حمایت از بزه‌دیده در تعلیق مجازات

تعلیق مجازات، در راستای سیاست کیفرزدایی و حبس‌زدایی، ضمن تحقق هدفهای سزادهی و تنبیه بزه‌کار، امکان تحقق عدالت ترمیمی و توافقی را نیز فراهم می‌سازد. در این روش، که در اصل با هدف محدود کردن اعمال کیفر حبس ایجاد شده است، نظام عدالت جنائی می‌کوشد که از ورود بزه‌کار به محیط زندان جلوگیری کند تا با بازگرداندن او به دامن جامعه، هم زمینه بازپروری بهتر مرتکب در بستر اجتماع فراهم شود و هم نظم برهم خورده اجتماعی و بویژه خسارتهای وارد بر بزه‌دیده آسان‌تر ترمیم و جبران شوند. خوشبختانه، نویسندگان لایحه، همچون نویسندگان ق.م.ا. ۱۳۷۰ ولی به شکل کاملتری، با آگاهی از ظرفیتهای این شیوه، به پیش‌بینی مقررات تعلیق پرداخته‌اند. در این میان، جایگاه بزه‌دیده در لایحه به شکل بهتری تقویت و تثبیت شده است. بر خلاف ق.م.ا. که تنها تعلیق ساده را به رسمیت شناخته و با اختیاری کردن تعلیق مراقبتی امکان اعمال آن را در عمل بسیار ضعیف کرده است،^{۳۳} لایحه ق.م.ا. با تصریح به تعلیق مراقبتی، که شیوه پیشرفته‌تری از تعلیق به‌شمار می‌رود، در راستای حمایت از حقوق

۳۱. این مسأله در نوشتگان بزه‌دیده‌شناسی یادآور نظریه‌ای به نام مسؤولیت کارکردی است که بر پایه آن، افراد در جامعه دارای نقشی کارکردی در جلوگیری از گزینشی هستند که به خطا و تجاوز می‌انجامد و در این میان، نقش بزه‌دیده عبارت است از جلوگیری از بزه‌دیدگی خود (مهرداد رایجیان اصلی، *جرم‌نگاری سوءاستفاده از قدرت در پرتو تعامل نظام حقوق بشر و حقوق کیفری*، رساله برای دریافت درجه دکتری در حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی، اسفند ۱۳۸۵).

۳۲. نک: مهرداد رایجیان اصلی، «تحول حقوق جهانی بزه‌دیدگان بر پایه اصل هم‌ترازی حقوق بزه‌دیده و متهم در بستر دادرسی عادلانه»، *مجله حقوقی دادگستری*، شماره ۷-۵۶، پائیز و زمستان ۱۳۸۵.

۳۳. در این زمینه، نک: ماده ۲۹ ق.م.ا. ۱۳۷۰.

بزه‌دیده نیز گام برداشته است.^{۳۴} یکی از شرایطی که دادگاه می‌تواند رعایت آن را در دوره تعلیق برای محکوم الزامی کند، عدم برقراری ارتباط با بزه‌دیده است که به تحقق حق تأمین امنیت او کمک می‌کند.^{۳۵} زیرا، ارفاق نظام عدالت جنائی به بزهکار نه تنها باید در راستای هم‌ترازی حقوق او و بزه‌دیده (از جمله مشروط به جبران خسارت بزه‌دیده یا پذیرفتن مسئولیت انجام آن) باشد، بلکه هرگز نباید بزه‌دیده و خانواده او را از گسترش آثار بزه‌دیدگی نخستین یا از بزه‌دیدگی دوباره هراسان کند. وانگهی، تعلیق مجازات، چه در حالت ساده و چه در شکل مراقبتی، هرگز مانع احقاق حقوق مادی و مالی بزه‌دیده نخواهد شد.^{۳۶} ماده ۹-۱۵۳ لایحه در این خصوص، با بر طرف کردن ابهام ماده ۳۱ ق.م.ا. ۱۳۷۰^{۳۷} که این منظور را به روشنی بیان نمی‌کند، بر ضرورت اجرای حکم ضرر و زیان، پرداخت خسارت یا دیه در حق بزه‌دیده تأکید می‌ورزد.^{۳۸}

۳. تقویت جبران خسارت مادی و معنوی از رهگذر پرداخت غرامت دولتی به بزه‌دیده

ماده ۳-۱۴۵ لایحه^{۳۹} یکی از مهمترین جنبه‌های حق بنیادی جبران برای بزه‌دیدگان را که

۳۴. بر پایه ماده ۲-۱۵۳ لایحه: «تعلیق مجازات ممکن است به‌طور ساده و یا مراقبتی باشد...».

۳۵. ماده ۶-۱۵۳ لایحه در این زمینه پیش‌بینی می‌کند: «در تعلیق مراقبتی دادگاه... می‌تواند [محکوم] را به اجرای یک یا چند مورد از موارد زیر در مدت تعلیق ملزم نماید: ... ۹- ... عدم برقراری ارتباط با برخی از اشخاص از جمله بزه‌دیده.»

۳۶. در این زمینه، بند ۵ ماده ۶-۱۵۳ لایحه یکی دیگر از شرایط اختیاری تعلیق مراقبتی را الزام به جبران زیانهای ناشی از جرم یا ترتیب جبران آن دانسته است که می‌توان آن را نمودی دیگر از عدالت ترمیمی محسوب کرد.

۳۷. در مورد ابهام ماده ۳۱، نک: رضا نوربها، زمینه حقوق جزای عمومی، چاپ بیستم، انتشارات گنج دانش، ص ۴۲۵.

۳۸. ماده ۹-۱۵۳ لایحه در این زمینه پیش‌بینی می‌کند: «تعلیق اجرای مجازات محکوم، نسبت به حق شاکی یا مدعی خصوصی تأثیری ندارد و حکم پرداخت ضرر و زیان و خسارت یا دیه در این مورد اجرا خواهد شد.»

۳۹. به موجب این ماده: «هرگاه در اثر تقصیر یا اشتباه قاضی در موضوع یا حکم و یا در تطبیق حکم بر مورد خاص ضرر مادی یا معنوی متوجه کسی گردد در صورت تقصیر، شخص مقصر طبق موازین ضامن است و اگر هتک حیثیت از کسی شود باید نسبت به اعاده حیثیت او از طریق اعلام براءت در رسانه عمومی یا جبران مادی طبق آنچه در آئین دادرسی مقرر است اقدام شود.»

در قانون اساسی نیز به رسمیت شناخته شده است،^{۴۰} بیان می‌کند. این ماده نسبت به ماده ۵۸ ق.م.ا. ۱۳۷۰ که باید ضمانت اجرای کیفری اصل ۱۷۱ را پیش‌بینی می‌کرد، این امتیاز را دارد که راهکارهایی برای چگونگی اعاده حیثیت زیان‌دیده یا بزه‌دیده ارائه می‌دهد. به‌طور کلی، مهمترین ویژگی‌های ماده ۳-۱۴۵ را می‌توان چنین ارزیابی کرد:

نخست، این ماده بر پایه اصل مسؤولیت مدنی نگاشته شده و نه تنها مسؤولیت مدنی ناشی از عمد را دربرمی‌گیرد بلکه مسؤولیت برخاسته از خطا را نیز پوشش می‌دهد.^{۴۱}

دوم، اگرچه راه جبران مادی بر پایه مسؤولیت مدنی به آنچه در آئین دادرسی ذیربط آمده احاله داده شده است، ولی ماده یادشده نمایانگر این پیشرفت است که ضمانت اجرای کیفری تقصیر مرتکب را در جای دیگری در نظر داشته است. بر این پایه، ماده ۴-۱۱۴ لایحه^{۴۲} ضمن تأکید بر حدود اصل قانونمندی مجازات، حق بنیادی جبران برای بزه‌دیدگان و حمایت کیفری از آنان را به‌طور ویژه تضمین کرده است.

سوم، ماده ۳-۱۴۵ بر خلاف قانون آئین دادرسی کیفری ۱۳۷۸ که درباره جبران خسارت معنوی ساکت است، بر جبران خسارت معنوی از رهگذر اعاده حیثیت^{۴۳} تأکید ورزیده است. اعاده حیثیت به منزله رکن بنیادی جبران درد و رنجهای عاطفی و حیثیتی برخاسته از جرم، از یک‌سو، یکی از ابزارهای پیشگیری از تکرار بزه‌دیدگی است که می‌تواند از گسترش آثار بزه‌دیدگی نخستین و تبدیل آن آثار به آسیبهای روانی جلوگیری کند.^{۴۴} از سوی دیگر، یکی از راههای عدالت‌ترمیمی است که از رهگذر شرم‌سازسازی

۴۰. نک: اصل ۱۷۱ قانون اساسی.

۴۱. منبع مهم اصل مسؤولیت مدنی در حقوق ایران را می‌توان قانون مسؤولیت مدنی ۱۳۳۹ و بویژه ماده ۱ آن دانست که پیش‌بینی می‌کند: «هرکس بدون مجوز قانونی عمداً یا در نتیجه بی‌احتیاطی به جان یا سلامتی یا مال یا آزادی یا حیثیت یا شهرت تجارته یا به هر حق دیگر که به موجب قانون برای افراد ایجاد گردیده لطمه‌ای وارد نماید که موجب ضرر مادی یا معنوی دیگری شود مسؤول جبران خسارت ناشی از عمل خود می‌باشد».

۴۲. به موجب این ماده: «حکم به مجازات یا اجرای آن یا اقدامات تأمینی و تربیتی نباید از میزانی که در قانون مشخص شده تجاوز کند و هرگونه صدمه و خسارتی که از این جهت حاصل شود در صورتی که همراه با تقصیر باشد مقصر ضامن آن خواهد بود و در صورت عمدی بودن، مرتکب به مجازات مقرر در قانون نیز محکوم می‌شود و در صورتی که بدون تقصیر و عمد انجام گرفته باشد از بیت‌المال جبران می‌شود».

43. rehabilitation

۴۴. نک: مهرداد رایجیان اصلی، بزه‌دیده‌شناسی حمایتی، ص ۸۶.

بزه‌کار^{۴۵} و تقویت حس مسئولیت‌پذیری او، به بازسازی بزه‌دیده و ترمیم نظم اجتماعی برهم‌خورده نیز کمک می‌کند.^{۴۶}

چهارم، یکی دیگر از ویژگی‌های ماده ۳-۱۴۵ و حکم همسوی آن در ماده ۴-۱۱۴ لایحه، پذیرفتن مسئولیت دولت در جبران خسارت (و به‌طور دقیقتر، پرداخت غرامت به) بزه‌دیدگان است. بر خلاف مسئولیت کیفری دولت که هنوز در سطح بین‌المللی پذیرفته نشده است، مسئولیت مدنی دولت موضوعی است که نخست در سطح حقوق داخلی و سپس در سطح بین‌المللی به رسمیت شناخته شد.^{۴۷} بنیان این مسئولیت عبارت است از ضرورت تداوم نظم اجتماعی و تضمین حمایت از حقوق افراد که چون دولت عهده‌دار تأمین نظم و امنیت در جامعه است، بر دوش او قرار می‌گیرد.^{۴۸}

سرانجام، مهمترین پیشرفت بازتاب‌یافته در ماده ۳-۱۴۵ که در ماده ۴-۱۱۴ لایحه نیز مورد تأکید واقع شده است، به سوء استفاده از قدرت مربوط می‌شود. این مفهوم که از جمله به‌طور ضمنی در اصول ۳۲ (بازداشت غیرقانونی)، ۳۸ (شکنجه)، ۳۹ (هتک حرمت و حیثیت) قانون اساسی پذیرفته شده و به‌طور صریح به قوانین کیفری جاری نیز راه یافته است،^{۴۹} به‌گونه جدیدی از جرم‌انگاری اشاره دارد که از شهروندان در برابر نقض حقوق

۴۵. نک: جان بریث ویت، پیشین، صص ۶-۵۲۴.

۴۶. در همین راستا، در چند دهه گذشته، بر پایه مفهوم rehabilitation، در کنار جرم‌شناسی بالینی، سخن از بزه‌دیده‌شناسی بالینی شده است. بدین‌سان، اگر این مفهوم در جرم‌شناسی بالینی به اصلاح و بازپروری بزه‌کار اشاره دارد، در بزه‌دیده‌شناسی بالینی نمایانگر بازسازی وضعیتی است که پیش از رخداد جرم وجود داشته است. ولی، بازسازی مادی که در واقع به منزله اعاده وضع یکی از شکل‌های جبران خسارت به شمار می‌رود، در اینجا موضوعیت ندارد بلکه آنچه اهمیت می‌یابد، عبارت است از بازسازی معنوی که به‌طور معمول از دو حالت توانبخشی و اعاده حیثیت بیرون نیست و به‌طور کلی در راستای راهبرد توانمندسازی بزه‌دیده (victim empowerment) قرار می‌گیرند. بر همین پایه، امروز در بزه‌دیده‌شناسی بالینی بحث کلینیک بزه‌دیده به میان آمده که می‌توان گفت یعنی بهره‌گیری از ظرفیتهای روان‌شناختی، روان‌پزشکی و دیگر تدابیر (بویژه مداخله در بحران پس از بزه‌دیدگی) در راستای همان راهبرد توانمندسازی بزه‌دیده (در این زمینه، نک: شهرام ابراهیمی، [به کوشش]، مباحثی در علوم جنائی: تقریرات دکتر نجفی ابرنندآبادی، ویراست چهارم، جزوه هجدهم، صص ۳۲).

۴۷. مهرداد رایجیان اصلی، پیشین، صص ۹۷ و بعد.

۴۸. همان، صص ۱۱۱-۱۱۰.

۴۹. برای نمونه، نک: به ترتیب به: ماده ۵۷۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۵ و بند ۱ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی ۱۳۸۳ که اصطلاحهای «سوء استفاده از مقام» و «سوء استفاده از

بنیادی خود حمایت می‌کند. مرتکب سوء استفاده از قدرت کارگزار دولتی یا عامل حکومتی است که در لایحه ق.م.ا. به دادرسان و مجریانی محدود شده است که در قضاوت، تعیین کیفر یا اجرای آن از اختیارات خود سوء استفاده و تجاوز کرده و بدین‌سان، حق‌های بنیادی زندگی و آزادی شهروندان را نقض می‌کنند. فلسفه این جرم‌انگاری آن است که ضمن تقبیح سوء استفاده از اعتماد مردم، رفتار کسانی را جرم می‌انگارد که به جای آنکه پاسدار حقوق مردم باشند، ناقض آزادی آنان هستند و چون این رفتار، سوء استفاده از اعتمادی است که مردم در انتخاب آنها به منزله کارگزاران دولتی داشته‌اند، با شدیدترین پاسخ - یعنی جرم‌انگاری و کیفرگذاری - روبه‌رو می‌شود.^{۵۰}

۴. تقویت جایگاه بزه‌دیده در سازوکارهای گذشت شاکی و عفو

آخرین پیشرفت لایحه نسبت به ق.م.ا. ۱۳۷۰ که در این مقاله مورد نقد واقع می‌شود، تقویت جایگاهی است که برای بزه‌دیدگان در جرم‌های قابل گذشت به رسمیت شناخته شده و نیز حمایت از حقوقی است که برای آنان در موارد عفو عمومی و خصوصی پیش‌بینی شده است.

نقشی که بزه‌دیده به منزله شاکی ایفا می‌کند، پیشینه بلندی دارد که هم در جوامع باستانی^{۵۱} و هم در دوران معاصر^{۵۲} همواره به آن بها داده شده است. نویسندگان لایحه بر خلاف ق.م.ا. ۱۳۷۰ که به‌طور پراکنده مقرراتی را در این خصوص پیش‌بینی کرده است،^{۵۳} گذشت شاکی در جرم‌های حق‌الناس و قابل گذشت را یکی از موجبات سقوط مجازات در فصل ششم از باب کلیات محسوب کرده و مقررات مفصلی را به آن اختصاص داده‌اند.^{۵۴} در این میان، تبصره ماده ۱-۱۶۳ حاوی حکمی است که انتقادپذیر به نظر می‌رسد. زیرا حکمی کلی، مبهم و تفسیرپذیر برای مرتکبانی پیش‌بینی کرده است که با وجود حق‌الناس

←

قدرت» را به‌کار برده‌اند.

۵۰. نک: مهرداد رایجیان اصلی، سوء استفاده از قدرت در پرتو تعامل نظام حقوق بشر و حقوق کیفری.

51. M.C. Bassiouni, "International Recognition of Victims' Rights", *Human Rights Law Review* 6: 2, The Author [2006].

۵۲. علی شایان، عدالت برای بزه‌دیدگان [ترجمه]، چاپ اول، انتشارات سلسبیل، صص ۴-۸۳.

۵۳. نک: ماده ۲۳ و تبصره آن.

۵۴. نک: مواد ۱-۱۶۳ تا ۴-۱۶۳.

بودن جرم و گذشت بزه‌دیده ممکن است به بهانه تجرّی، حداکثر در معرض سه مجازات شلاق، حبس و جزای نقدی قرار گیرند.^{۵۵} پیش‌بینی مجازاتی مستقل از بابت تجرّی و جنبه عمومی جرم برای جرم‌های حق‌الناس ریشه در مقررات مجازات‌های اسلامی جاری دارد که در سرقت (ماده ۲۰۳ ق.م.ا. ۱۳۷۰)، و قتل عمدی مستوجب قصاص (مواد ۲۰۸ و ۶۱۴ ق.م.ا. ۱۳۷۰ و ۱۳۷۵) به‌طور خاص پیش‌بینی شده و احکامی استثنائی شمرده می‌شوند که باید محدود به همان موارد تفسیر شوند. از اینرو، نباید با استفاده نادرست از اصل قانونی بودن جرم و مجازات و عدول از معیارهای تفسیر متون جنائی آن را به‌طور فراگیر و نامعین پیش‌بینی کرد. باری، در بحث ما، اصل خدشه‌ناپذیری حقوق بنیادی بشر، از یک‌سو، و اصل هم‌ترازی حقوق بزه‌دیده و متهم، از سوی دیگر، ایجاب می‌کنند که هیچ از حقوق بزه‌دیده و متهم موجبی برای پامال شدن حقوق بنیادی طرف دیگر نباشند.^{۵۶} پس، اگر قانونگذار اختیار بزه‌دیده در متوقف کردن جریان پیگرد کیفری را به منزله قاعده اصلی می‌پذیرد، نباید با وارد کردن استثنا بر آن و تسرّی آن به قاعده کلی متناقضی جایگاه قاعده اصلی را متزلزل و بی‌اثر گردانده و بزهکار را در معرض مجازاتی ناعادلانه یا گزاف قرار دهد.

سرانجام، در مبحث عفو، نویسندگان لایحه اعطای عفو عمومی یا خصوصی را مانعی برای جبران خسارت بزه‌دیده ندانسته و بدین سان، بر ضرورت حق جبران برای بزه‌دیدگان تأکید ورزیده‌اند.^{۵۷} این تأکید، از فلسفه حق بنیادی جبران برمی‌خیزد که بر پایه آن، هر جا که مصلحت‌های نظم عمومی و عدالت جنائی، پیگرد و مجازات بزهکاران یا عفو آنان را

۵۵. تبصره ماده ۱-۱۶۳: «در جرائمی که مجازات‌های آنها حق‌الناس است و با گذشت شاکی ساقط می‌شوند در صورتی که گذشت شاکی موجب جرأت مرتکب یا دیگران بر جرم یا ایجاد خوف و احساس ناامنی در جامعه کند [شود] دادگاه صادرکننده حکم موظف است حین بررسی اصل جرم این جهت را نیز بررسی کرده و در صورت احراز آن ضمن حکم به مجازاتی که حق‌الناس است مجازات دیگری را نیز متناسب با جرم در حق مجرم صادر کند و لکن اجرای آن مجازات در صورت گذشت شاکی اعمال خواهد شد. این مجازات نباید بیش از ۷۴ ضربه شلاق و یا یک سال حبس و یا (۵۰) میلیون ریال جریمه نقدی باشد و می‌تواند هر سه یا دو تای از آنها باشد و در هر حال نباید بیش از یک‌سوم مجازات ساقط شده باشد».

۵۶. مهرداد رایجیان اصلی، «تحول حقوق جهانی بزه‌دیدگان بر پایه اصل هم‌ترازی حقوق بزه‌دیده و متهم در بستر دادرسی عادلانه».

۵۷. ماده ۳-۱۶۱ لایحه در این خصوص پیش‌بینی می‌کند: «اعطای عفو تأثیری در جبران خسارت زیان‌دیده ندارد».

ایجاب کرد، حقوق بزه‌دیدگان، و بویژه حق بنیادی جبران برای آنان، نباید نادیده گرفته شود. زیرا عدم احقاق این حق در هر شرایطی خود می‌تواند موجب رواج بی‌عدالتی و بی‌نظمی در جامعه شود و حس ستمگری، مظلوم‌ستیزی و انتقام‌جویی را میان افراد جامعه تقویت کند.

نتیجه‌گیری

لایحه ق.م.ا. محصول تلاش حقوقدانان، پژوهشگران، کارشناسان، و دیگر دست‌اندرکاران حوزه و دانشگاه بوده که اگر با سازمان‌یافتگی، هماهنگی و برنامه‌ریزی بهتر و دقیق‌تر تنظیم می‌شد، گام بلندی در پیشرفت نظام عدالت جنائی ایران به شمار می‌آمد. با وجود این، در حوزه بزه‌دیدگان، لایحه کنونی تا آنجا که نظرات کارشناسانه و دیدگاههای حقوقدانان را بازتاب داده است - و به شرطی که در مرحله جاری نیز به نظرات نقادانه دیگر جهت رفع کاستی‌ها توجه شود - نوآوری‌ها و پیشرفتهای درخور تحسینی را به تصویر می‌کشد که در صورت تصویب نهایی، می‌تواند به اجرای منصفانه عدالت جنائی و احقاق حقوق بزه‌دیدگان کمک کند.

لازمه تحقق این هدف، پیش از هر چیز، یکپارچه ساختن ترمینولوژی بزه‌دیده در این لایحه است که نه تنها برای به رسمیت شناختن جایگاه بزه‌دیدگان در نظام عدالت جنائی ضروری است بلکه می‌تواند فرایند آموزش در دانشکده‌های حقوق را در راستای نمایاندن هر چه بهتر تعامل حقوق کیفری و جرم‌شناسی، به فرایندی علمی‌تر و فنی‌تر تبدیل کرده و در نتیجه، دادرسان آموزش‌دیده‌تر و آشناتر با آموزه‌های علوم جنائی و نظریه‌های بزه‌دیده‌شناختی به دستگاه قضائی تقدیم کند. اکنون که ترمینولوژی بزه‌دیده در چند سال گذشته، به قوانین کیفری ایران راه پیدا کرده،^{۵۸} خوب است که با یکپارچه‌سازی این ترمینولوژی جایگاه ویژه‌ای برای بزه‌دیده - به منزله یکی از سهامداران اصلی نظام عدالت

۵۸. برای نمونه نک: ماده ۳ قانون مبارزه با قاچاق انسان (۱۳۸۳/۴/۲۸) و بند ۱۳۴ از فصل پنجم ماده واحده منشور حقوق و مسؤولیتهای زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران (۱۳۸۳/۶/۳۱)، که به ترتیب، واژگان «بزه‌دیده» و «بزه‌دیدگی» را به‌کار برده‌اند. «لایحه حمایت از بزه‌دیدگان» که به‌تازگی پس از تصویب قوه قضائیه به دولت تقدیم شده است، سند مهم دیگری است که در صورت تصویب در مجلس می‌تواند سهم شایان توجهی در این زمینه داشته باشد.

جنائی - در قانون مجازات اسلامی آینده در نظر گرفته شود تا بدین سان، قانونگذار نیز در شناسایی بزه‌دیدگان و رواج فرهنگ ارج نهادن به جایگاه و منزلت آنان سهیم شود.

JOURNAL OF LEGAL RESEARCH

VOL. VII, No. 1

2008-1

Articles

- Improvement of Buy Back Contracts in Iran's Oil Industry
- UNSC Resolution 1835: Its Bases and Perspectives
- Exclusion Clauses in Personal Insurances
- Human Rights and Criminalization Holocaust Denial: Conflict or Compatibility?
- Nuclear Incident and Principles of Civil Liability
- Prohibition of the Use of Force and the South Ossetia Crisis

Special Issue: Legal Protection of Persons with Disabilities

- Change of Discourse: People with Disabilities and the Contemporary Human Rights
- Reflections on Iranian Comprehensive Code for Protection of the Disabled Persons
- The Right of Children with Disabilities to Education in Iran
- Mechanisms to Protect "The Right to Work" of Persons with Disabilities
- Protection of Persons with Disabilities in Armed Conflicts
- Reflections on Protection of the Rights of People with Disabilities in European Community
- European Court of Human Rights and Appropriate Prison for Persons with Disabilities

Critique: The Draft of Iranian Penal Code

- A Pathology of the Draft of Islamic Penal Code in the light of Speech Rationality
- The Place of Victim in the Draft of Islamic Penal Code (A Victimological Analysis on Articles 111-1 to 166-2)
- Criminal Responsibility of Legal Persons in the Draft of Islamic Penal Code
- Some Reflections on Permission in *Qesas*

ISSN: 1682-9220



S. D. I. L.

The S.D. Institute of Law

Research & Study